

پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

از منابع بین المللی

تحلیل سیاسی از وضع افغانستان بعد از به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان

پس از تصرف کابل، طالبان اعلام کردند که به دنبال روابط خوب با همسایگان خود - چین، هند، ایران، روسیه، پاکستان و کشورهای عربی خلیج فارس هستند. با این حال، با توجه به روابط کنونی پاکستان و قطر با طالبان، به نظر می رسد دو کشور برنده اصلی این موازنه تغییر یافته باشند و هرکدام به عنوان میانجی اصلی انتخاب شود، نقش مهمی در شکل دادن به سیاست های منطقه ای در قبال افغانستان در آینده خواهد داشت .

هم پاکستان و هم قطر روابط خود را با طالبان ایجاد کرده اند. قطر به مدت هشت سال میزبان دفتر سیاسی طالبان بوده است، در حالی که اطلاعات سرویس داخلی پاکستان (ISI) بنیان گذار اصلی طالبان شناخته می شود. نفوذ پاکستان در افغانستان و در میان طالبان تا حد زیادی به حمایت امنیتی - اطلاعاتی مربوط می شود، در حالی که نفوذ قطر بر میانجیگری و اعتباری است که این رابطه در چشم قدرت های جهانی و سازمان های بین المللی به ارمغان می آورد. آنچه باقی مانده است - و کشورهای عربی مشتاقانه نظاره گر آن خواهند بود - فرصت ها و چالش هایی است که آشکار خواهد شد و خود طالبان - و ناظران منطقه ای علاقه مند - در هنگام ایجاد روابط دوجانبه روی کدام یک از این دو کشور تمرکز خواهند کرد

موقعیت قطر به عنوان میانجی با طالبان در دهه گذشته توسعه یافته است، به ویژه زمانی که دوحه به انتخاب ایالات متحده برای باز کردن دفتر سیاسی برای طالبان تبدیل شد. این دفتر در سال 2013 و پس از شکست مذاکرات مستقیم میان طالبان از یک سو و نمایندگان سابق افغانستان و ناتو از سوی دیگر، افتتاح شد که منجر به این شد که باید یک کانال روشن با طالبان باز شود. در سال 2009، تلاش برای برقراری گفت و گو بین دولت افغانستان و فردی که ادعا میکرد رهبر طالبان **ملا اختر محمد منصور** است از هم پاشید، زمانی که **ملا اختر محمد منصور** - که معلوم شد یک شیاد بود - زیرا پولی را که برای تسهیل روابط به او داده شده بود ناپدید شد.

حمایت ایالات متحده از قطر به عنوان یک میانجی در گفتگوهای صلح با طالبان، این کشور را برای ایفای نقش گسترده تر در تحولات آینده افغانستان فراهم کرده است. حتی پس از شکست مذاکرات 2020 در دوحه بین طالبان و دولت سابق افغانستان، دولت های غربی و سازمان های بین المللی به ویژه مشروعیات قطر را به عنوان نقطه تماس با طالبان پذیرفته اند و **هایکو ماس** وزیر امور خارجه آلمان برای رایزنی و مشورت به قطر سفر کرده است. ستایش نقش قطر در بازگشایی فرودگاه کابل، وزیران خارجه بریتانیا، هلند و ایتالیا و **آنتونی بلینکن**، وزیر امور خارجه ایالات متحده و **لویید آستین**، وزیر دفاع، همگی به قطر سفر کرده اند، اهمیت قطر را به عنوان میانجی در افغانستان در مقایسه با پاکستان، چین یا روسیه برجسته می کنند. علاوه بر این، **آنتونیو گوترش**، دبیرکل سازمان ملل متحد اخیراً گفته است که "گفتگو با طالبان ضروری است".

با در نظر داشت اخبار تازه وزیر امور خارجه ایالات متحده **بلنکین** بخاطر امضای توافقنامه فی ما بین ایالات متحده و دولت قطر مبنی بر اینکه دولت قطر به نیابت ایالات متحده از منافع آن کشور در افغانستان اجرات نماید سفر کرد که این خود نشانه دهنده درجه بلند اعتمادی است که قطر در ادای بیشتر از ده سال اخیر در جریان تماس های پنهانی و در چند سال اخیر در جریان مذاکرات آشکار بین طالبان و ایالات متحده آمریکا و بعد از آن کسب کرده است؛ چنانچه که وزیر امور خارجه قطر در جریان امضای این توافقنامه از این اعتماد بزرگ آمریکا اظهار سپاس کرد.

برحسب نوشته **عبدالصمد اظهر** کارشناس سیاسی و آگاه امور در موارد مسایل افغانستان؛ امضای این توافقنامه بین قطر و ایالات متحده چند نکته دیگر را نیز روشن می سازد که فشرده ای این نکته ها عبارت اند از:

*** دروازه سفارت قطر در کابل رسماً باز خواهد بود با احتمال بودن به رسمیت شناختن رژیم طالبان در مشوره با واشنگتن.**

*** آمریکا برنامه دارد که در این زودی ها رژیم طالبان را به رسمیت نشناسد و دلیل روشن آن را میتوان چنین دانست که رژیم طالبان با وجود درخواست مکرر ایالات متحده و سایر کشورهای جامعه بین الملل مبنی بر ایجاد یک دولت همه گیر؛ تامین حقوق بشر و آزادی زنان و بازکردن دروازه های مکاتب و پوهنتون ها بروی شاگردان دختر و که در سه جلسه ای پیهام ترویکا یاد آور شد وقع نگذاشتند که این خود موجب آن شد تا آمریکا از به رسمیت شناختن رژیم امارت طالبان برای یک مدت طولانی خود داری کند که این خود از نظر دیپلماتی نشان دادن عدم رضایت یک کشور از کشور دیگر میباشد.**

*** جایگاه قطر برای جانشینی ویا کم از کم نقش مکمل پاکستان تحکیم شده میرود.**

*** ایالات متحده مصمم است تعامل با طالبان و موثریت سیاسی خود بر طالبان را از طریق این نمایندگی تقویت بخشد.**

ولی آنچه که مسلم است اینست که قطر برای کسب اهداف از قبل در نظر گرفته ای خود

از این اعتماد بزرگ ایالات متحده استفاده ای چشمگیری نماید که موجب حسرت کشورهای رقیب اش در منطقه خواهد شد.

رویکرد و یا برخورد کشورهای عربی

در حالی که منافع بین‌المللی در امر هدایت روابط طالبان برای جلوگیری از فروپاشی اقتصادی در افغانستان وجود دارد، رویکرد کشورهای عربی در این مورد متفاوت است. به طور کلی، کشورهای عربی شمال و شرق آفریقا در مقایسه با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، علاقه چندانی به تحولات افغانستان نشان نداده اند. گروه پیشین کشورها از نظر فیزیکی دورتر از افغانستان هستند و سهم خود را از عدم قطعیت‌ها و درگیری‌های اقتصادی طی می‌کنند یا در نظر می‌گیرند با این حال، اگر نیاز به واکنش جمعی از سوی کشورهای عربی به تحولات افغانستان باشد، اکثر اعضای اتحادیه عرب احتمالاً از مواضع و منافع قطر در این کشور نسبت به پاکستان حمایت خواهند کرد.

اما وقتی نوبت به کشورهای حاشیه خلیج فارس، عربستان سعودی و امارات میرسد، نگاه کردن به قطر به عنوان میانجی اصلی پیچیده تر است. حساسیت کشورهای عربی نسبت به افغانستان و تحولات آن ارتباط تنگاتنگی با حساسیت جامعه جهانی در قبال این کشور دارد. در راستای این نگرانی‌ها، کشورهای اتحادیه عرب از ظهور اسلام سیاسی و تقویت گروه‌های تروریستی در افغانستان بیم دارند. آنها همچنین نگران هجوم پناهندگان به کشورهای عربی و رقابت در حال ظهور چین، روسیه، ایران و پاکستان در افغانستان هستند.

عربستان سعودی پس از اشغال کابل توسط طالبان، سفارت خود را تعطیل کرد و تمایلی برای بازگشایی آن و به رسمیت شناختن دولت جدید ابراز نکرده است. با این حال، ریاض نمی‌تواند برای مدت طولانی نسبت به تحولات افغانستان بی‌تفاوت بماند، به ویژه با توجه به سابقه قبلی روابط با طالبان. عربستان سعودی یکی از تنها سه کشوری بود که این گروه را در زمان کنترل افغانستان از سال 1996 تا 2001 به رسمیت شناخت. علاوه بر این، در حالی که وضعیت بین طالبان و ایران پیچیده است، اجازه دادن به افغانستان برای انتقال به منطقه نفوذ سیاسی ایران یک نتیجه غیرقابل قبول برای ریاض خواهد بود. بنابراین، عربستان سعودی احتمالاً تلاش خواهد کرد تا از نفوذ ایران در این کشور، به ویژه در پی بی‌ثباتی قابل پیش‌بینی، بکاهد.

عربستان سعودی با توجه به تسلطش بر مکه و مدینه، قرابت مذهبی نزدیکی با افغانستان دارد و این کشور ظرفیت نفوذ بر طالبان را بر این اساس دارد. همزمان، رهبری عربستان سعودی قصد دارد تصویری از اسلام میانه‌رو که مطلوب جامعه جهانی است، حفظ کند یا انجام هر دو، عربستان سعودی می‌تواند نقش خود را در هدایت روابط با افغانستان ایفا کند. عربستان سعودی از کمک پاکستان به این منظور تشویق می‌شود و به نظر می‌رسد پاکستان را به عنوان یک شریک در معامله با افغانستان به جای قطر ترجیح می‌دهد. این امر به ویژه با توجه به تنش ادامه دار بین عربستان سعودی و قطر

بر سر حمایت قطر از گروه های اسلام گرا و اخوان المسلمین، که خط قرمز ریاض را تشکیل می دهند، صادق است.

قابل ذکر است که هم عربستان سعودی و هم همسایه اماراتی آن قبلاً به عنوان رقبای مستقیم نقش میانی قطر با طالبان ظاهر شده بودند. عربستان سعودی بارها تلاش کرد تا طالبان را برای ادامه مذاکرات در خاک عربستان متقاعد کند، اما طالبان نسبت به بی طرفی حاکمان سعودی بدبین بودند و قطری ها را ترجیح دادند. بر اساس گزارشی که به نیویورک تایمز درز کرده است، امارات متحده عربی نیز برای میزبانی دفتر سیاسی طالبان با قطر رقابت کرده است. این رقابت ادامه یافت؛ در سال 2018، ابوظبی میزبان دور مذاکرات بین طالبان و مقامات ایالات متحده بود.

ابوظبی همچنین پس از تصرف کابل توسط طالبان و با ارسال بیش از 100 تن کمک های بشردوستانه به افغانستان، میزبان صدها پناهجوی افغان بود و نقش فعالی در داخل افغانستان ایفا کرد. فراتر از افغانستان، امارات متحده عربی رقیب قطر در خلیج فارس است و همچنین از قطر به دلیل حمایت مالی و سیاسی از گروه های اخوان المسلمین در منطقه انتقاد کرده است. به همین دلیل، و از آنجا که امارات متحده عربی روابط نسبتاً نزدیکی با روسیه و چین دارد، ممکن است از نفوذ پاکستان در تئاتر افغانستان حمایت کند.

نقش پاکستان:

اگر عربستان سعودی و امارات متمایل به اتکا به پاکستان به عنوان رسانه نفوذ باشند، به چین خواهند پیوست. علاوه بر این، اگرچه پاکستان از مذاکرات صلح افغانستان کنار گذاشته شد، اما نفوذ عمیق پاکستان بر طالبان و هدایت اطلاعاتی و لجستیکی آنها تا حدودی به پاکستان کمک کرده است تا موقعیت میانجیگری خود را در افغانستان - به ویژه برای چین - بازگرداند. افغانستان از منافع استراتژیک اصلی در طرح کمر بند و جاده پکن در نظر گرفته می شود، و چین همچنین منافع در رابطه با معادن مواد معدنی خاکی کمیاب افغانستان و حفظ آرامش در کریدور واخان دارد، جایی که چین به ویژه به حملات جدایی طلبان اویغور حساس است.

اما به نظر می رسد چینی ها به طور خصوصی از اتکای بیش از حد به نفوذ پاکستان محتاط هستند. کارگران چینی در پاکستان در حملات تروریستی کشته شده اند، که می تواند پیش بینی کننده یک شگون سخت در افغانستان باشد، و طالبان انزوا را به جاده ها و سدها ترجیح می دهند که میتواند به کاهش کنترل آنها بر مردم کمک کند. **ساجان گوئل**، مدیر امنیت بین المللی بنیاد آسیا و اقیانوسیه در لندن، گفت که چین روی پاکستان برای ایفای نقش تسهیل کننده در افغانستان حساب می کند. **گوئل** گفت: «چینی ها مطمئن هستند که می توانند تضمین های امنیتی بیشتری از طالبان دریافت کنند، زیرا روابط متقابل آنها با پاکستان است.»

حتی اروپایی ها نیز نمی توانند نقش پاکستان را نادیده بگیرند و دیدگاه آمریکا مانع از آن نشده که دیگر قدرت های غربی در پاکستان را بزنند. هماهنگی که کشورهای متعددی برای تعامل با طالبان از دوحه بازدید کرده اند، وزیران خارجه بریتانیا و ایتالیا آلمان نیز

از اسلام آباد دیدن کرده اند. به نظر می‌رسد د بیلمت های اروپایی معتقدند - یا حداقل امیدوارند - که پاکستان هنوز تا حدودی بر طالبان تسلط دارد. آنها همچنین از این بیم دارند که دوری از پاکستان خطر تشویق این کشور را به آغوش گرم **چین** بیشتر کند.

از سوی دیگر، پاکستان به دلیل توانایی‌اش در تعدیل و تحریف و فریب گروه‌های افراطی با مهارتی که دارد شناخته نمی‌شود و به دلیل شکست در تغییر رفتار طالبان و پناه دادن به طالبان پس از حمله آمریکا به افغانستان مورد انتقاد قرار گرفته است.

اگر طالبان خواهان مشروعیت بین‌المللی و به رسمیت شناختنشان از سوی جامعه بین‌المللی است، باید به نفوذ دیپلماتیک قطر و قدرت میانجی‌گری در عرصه بین‌المللی متوسل شوند. دولت جدید طالبان باید توسط جامعه جهانی به رسمیت شناخته شود. آنها نمی‌خواهند مانند سال‌های **1996 تا 2001** منزوی شوند. علاوه بر این، طالبان نیاز فوری به سرمایه‌گذاری قطری دارند. ایالات متحده حدود **9.5** میلیارد دلار "از دارایی‌های افغانستان بانک مرکزی افغانستان را مسدود کرده است. قطری‌ها می‌گویند، که اگر ما می‌توانستیم به یک توافق صلح بین آنها و دولت افغانستان دست یابیم. دریغ نمی‌کردیم قطر فقط یک "واسطه بی طرف" است

با توجه به نفوذ گسترده پاکستان در افغانستان، در حالی که اسلام آباد ممکن است در آغاز تعامل جهانی با افغانستان نادیده گرفته شود، احتمالاً به تدریج اهمیت سیاسی و ژئوپلیتیکی خود را نشان خواهد داد. با وقوع این امر، جامعه بین‌المللی احتمالاً متوجه خواهد شد که بدون تعامل با پاکستان در مورد این موضوع، سیاست‌ها در افغانستان ادامه نخواهد یافت. قطر که به دلیل بی طرفی خود انتخاب شده است، نفوذ واقعی کمی بر طالبان دارد، که منجر به برخی انتقادات از دوحه به دلیل عدم تضمین مفاد مذاکرات صلح **29 فوریه 2020** شده است. بر اساس مذاکرات صلح که اکنون از هم پاشیده شده است، طالبان قرار نبود افغانستان را به زور تصرف کنند و موظف بودند با دولت افغانستان وارد مذاکره شوند. **شیخ محمد بن عبدالرحمن بن جاسم آل ثانی**، وزیر امور خارجه قطر، در مصاحبه‌ای با **فاکس نیوز** در 22 اگست مدعی شد که قطر هیچ نفوذی بر طالبان ندارد و اگر این کار را می‌توانستیم به یک توافق صلح بین آنها و دولت افغانستان دست یابیم دریغ نمی‌کردیم. اما قطر فقط یک "واسطه بی طرف" است.

به همین ترتیب، تاکید قطر بر بی طرفی با نفوذ واقعی پاکستان بر طالبان در تضاد است. پایه‌های ایدئولوژیک طالبان در مدارس دینی پاکستان در کوئته و پیشاور شکل گرفت و این دو دارای پیوندهای عمیق فرهنگی، قومی و مذهبی هستند. علاوه بر این، پاکستان نفوذ مستقیم و عمیقی بر برخی از رهبران و جنگجویان طالبان دارد. چنانچه که رهبران هفت گانه جهادی در تحت نظر **نواز شریف** در منزل او به شکل دولت موقت برای مدت سه ماه در تحت زعامت **صبغت الله** و بعد از آن در تحت ریاست «**برهان‌الدین ربانی**» به توافق رسیدند که این خود دلیل روشن متابعت مجاهدین افغانستان از دولت پاکستان به هدایت و سازماندهی سازمان جهنمی «**آی اس آی**» پاکستان است.

ارتش پاکستان، به ویژه «آی اس آی»، اهرم قابل توجهی اش را بر طالبان علی‌رغم دستاوردهای ارضی این گروه شبه‌نظامی در افغانستان حفظ کرده است و اعضای شورای رهبری طالبان (شورا) از قبل با خیال راحت در پاکستان از جمله در **کوئته** در ایالت بلوچستان ساکن هستند. طالبان می‌توانند آزادانه افراد و مواد را به افغانستان منتقل کنند، از بیمارستان‌های پاکستان برای معالجه جنگجویان مجروح خود استفاده کنند و با فرماندهان عملیاتی خود در افغانستان ارتباط برقرار کنند. در برخی موارد، آنها حتی از پاسپورت پاکستانی برای سفر به خارج استفاده کرده‌اند. بنا بر گزارش‌ها، آنها همچنین دارای املاک و مستغلات سودآور هستند و منافع تجاری قابل توجهی در شهرهای کراچی، پشاور و کوئته پاکستان دارند.

برنده بازی همچنین توسط رقابت دیگری که در حال حاضر در حال گسترش است، مشخص خواهد شد، این مسابقه در بین خود طالبان آغاز شده است اگرچه رهبری این گروه را یک رهبر عالی، **هیبت الله آخوندزاده** بر عهده دارد، اما از یک بازیگر یکپارچه به دور است یعنی که تمام طالبان راه‌چو تن واحد تا حال نتوانسته رهبری کند. قطر با جناح سیاسی به **رهبری ملا عبدالغنی برادر**، که ریاست دفتر دوحه را بر عهده داشت و اکنون معاون رهبر دولت جدید طالبان است و یک جلسه محرمانه با **ویلیام برنز**، رئیس **سیا** برگزار کرد، همسواست در مقابل، پاکستان از جناح نظامی طالبان حمایت می‌کند که توسط افرادی مانند **محمد یعقوب**، وزیر دفاع جدید - پسر ملا عمر رهبر سابق - و **سراج الدین حقانی** وزیر کشور، رئیس گروه تروریستی منتخب ایالات متحده و شبکه حقانی که همچنان در آن حضور دارد، حمایت می‌کند. لیست افراد تحت تعقیب **اف بی آی** با این حال، نباید فراموش کرد که این شورا (شورای) آخوندزاده است که قدرت اصلی را در دست دارد. بالاترین تصمیمات در این شورا گرفته می‌شود که در آن جناح نظامی طالبان حرف اول را می‌زند.

با حملات گسترده **داعش** به مساجد شیعیان در افغانستان در چند هفته گذشته، طالبان باید نحوه برخورد با گروه‌های اسلام‌گرا مانند داعش و گروه‌های وابسته به آن، دولت اسلامی استان خراسان، یا داعش (داعش) را بررسی کند. با جنبش‌های ضد طالبان مانند تجمع نیروهای مقاومت در دره پنجشیر مقابله خواهد کرد. به همین ترتیب، ترس کشورهای عربی از تروریسم در حال تحقق است، که نشان می‌دهد آنها با جامعه بین‌المللی - که در این ترس سهیم هستند - برای بحث در مورد چگونگی کاهش احتمال تبدیل شدن افغانستان تحت کنترل طالبان به یک مرکز آموزشی برای گروه‌های تروریستی همکاری خواهند کرد.

نتیجه :

مردم خاموش و بی‌بضاعت افغانستان که تا حال دشمنان واقعی خود را درست نشناخته‌اند و بیرون از چهار دیواری حویلی خود هرچیز را از خود نمی‌دانند و رهبران

شان در طول تاریخ در خدمت بیگانگان قرار گرفته اند کاملاً مشخص شده است که این مردم با شکم گرسنه بالای خزانة خوابیده اند و رهبران شان بخاطر تامین منافع بیگانگان مردم خود را زیر پا کرده اند؛ رهبران مترقی که خود را خدمتگذاران مردم زحمت کش کشور معرفی میکردند اولاً در بین خود توافق نظر نداشتند و ثانیاً هر آنچه را که مسکو دیکته میکرد آن امر مصوبه میشد و بر تحقق آن اجرات - صورت میگرفت ولی کسی نبود که بپرسد آیا این دستور به نفع مردم ما است و یا نه؟ و یا گروپ های مجاهدین که در تحت نظر آی اس آی پاکستان هر چه توان داشتند خدمت گذاری کردند یعنی در تحت نظر دشمن غدار و آموزش دیده انگلیس که دوبار اردوی افغانستان را از بین برد ولی باز هم جها دی ها و اکنون طالبان هر دو در خدمت «آی اس آی» پاکستان از هیچ گونه خدمت گذاری دریغ نمیکنند تا جا یکه حتی در سرزمین اجدادی افغان ها این پنجابی ها سیم خاردار گذاشته اند و از سوی دیگر حسب گزارش آژانس مسایل خارجی یا بین المللی (foreign affiar) این پاکستان است که همین اکنون در صد بروز اختلافات در بین طالبان است چونکه نمیخواهد در افغانستان یک دولت مقتدر ایجاد شود؛ پس اگر با در نظر گرفتن مطالب آنچه در متن بالا از آن ذکر کردیم توجه نمایم به این نتیجه خواهیم رسید که دولت طالبان نیز دیر پا نخواهد بود و در اثر رقابت های داخلی و خارجی عنقریب از لبه پرتگاه سقوط خواهد کرد و باز مردم رنج دیده افغانستان بر گلم اندوه و سیاه روزی خواهند نشست اینکه چه باید کرد؟ وظیفه هرافغان و بویژه وظیفه تاخیر نا پذیر همه روشنفکران و اشخاص ملی و مترقی است که بر تامین وحدت ملی فعالیت شود و همه چیز فهم ها و کارشناسان رشته های مختلف با هم یکجا یک دستور العمل ملی و مردمی را تدوین و به دسترس طالبان قرار دهند و از آنها بخواهند که این دستور کاری را بخاطر بیرون رفت از وضع نابسامان کنونی تحقق دهند و به این صورت وظیفه ملی و مردمی خود را انجام دهند پس اگر طالبان باز هم از آسیب یاغی مذهبی قرون وسطایی سبکسرانه خود پا بین نشوند تا ریح آنها را محکوم خواهد کرد.

----- **با تقدیم احترامات «2021-11-17»**